

تحولات مرزهای عربستان سعودی با عراق

● دکتر اصغر جعفری ولدانی

مرزی پایبند نیستند و آنها را دائمی و قطعی تلقی نمی‌کنند. تاکنون ۴ قرارداد مرزی بین عربستان سعودی و عراق به ترتیب در سال‌های ۱۹۲۲، ۱۹۳۸، ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱ منعقد شده است، اما در نتیجه لغو شدن یا تغییر قراردادها، مرزهای این منطقه از ثبات و پایداری لازم برخوردار نیست و با وجود گذشت بیش از نیم قرن از تأسیس کشور عراق، مرزها همچنان یکی از عوامل تنش در روابط دو کشور به شمار می‌آید. از سال ۱۹۲۰ تاکنون، روابط دو کشور اکثراً تیره و سرد بوده است. تنها بعد از سال ۱۹۷۵ بویژه در جریان تجاوز عراق به ایران روابط دو کشور دوستانه بود. قراردادهای مرزی که عراق لغو کرده در همین دوره به امضاء رسیده بود.

در اینجا، مروری بر روند تحولات مربوط به مرزهای بین دو کشور از آغاز شکل‌گیری تا ۱۹۹۴ می‌شود و در این راستا، علل و ریشه‌های اختلافات مرزی عربستان سعودی و عراق، موافقتنامه‌های مرزی منعقد بین دو کشور، مطامع ارضی عراق در شمال شرقی عربستان سعودی، جنگ خلیج فارس و لغو موافقتنامه‌های مرزی بین دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در جریان بحران خلیج فارس، دو واقعه عمده در رابطه با مرزهای بین‌المللی عربستان سعودی و عراق روی داد. این دو واقعه تحت تأثیر عملیات گسترده نظامی بازتاب قابل توجهی نداشت، اما بسیار حایز اهمیت بود. نخست، در ژانویه ۱۹۹۱ نیروهای متحدان غربی به رهبری آمریکا از شمال شرقی عربستان سعودی به عراق حمله کردند. در این زمان دولت عراق تمام معاهدات بین‌المللی خود را که از سال ۱۹۶۸ با عربستان سعودی منعقد کرده بود، لغو کرد. این اقدام عراق موافقتنامه‌های مرزی ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱ را نیز در برمی‌گرفت.

دوم، عربستان سعودی در تابستان ۱۹۹۱ اسناد معاهدات مرزی خود با عراق را در سازمان ملل متحد به ثبت رسانید. این نخستین بار بود که پادشاهی سعودی نسبت به ثبت اسناد معاهدات مرزی خود اقدام می‌کرد. عربستان سعودی اصولاً تمایلی ندارد که معاهدات مرزی خود را طبق مقررات حقوق بین‌الملل به ثبت برساند، زیرا در این صورت، تغییر بعدی این موافقتنامه‌ها با مشکل مواجه می‌شود و مرزهای موجود در شبه جزیره عربستان به صورت دائمی درمی‌آید. لغو قراردادهای مرزی بین عربستان سعودی و عراق بار دیگر نشان داد که برخی از دولتها در منطقه خلیج فارس هنوز به قراردادهای

شهر و به آتش کشیدن خانه‌ها بودند. وهابی‌ها در جریان این حمله بیش از ۴ هزار نفر از شیعیان عراق را کشتند و سپس به صحرا بازگشتند.

وهابی‌ها دوباره در ۱۸۰۴ به زبیر و بصره حمله کردند و دست به غارت زدند، اما سرانجام در مقابل سربازان حافظ علی، پاشای بغداد ناگزیر به عقب‌نشینی شدند. با این حال در ۱۸۰۸ مجدداً حملات وسیعی را به بغداد آغاز کردند. این بار نیز موفقیتی به دست نیاوردند و سربازان توجوک سلیمان آن‌ها را عقب راندند. گرچه وهابی‌ها در عراق نیز با انضباط، سازمان و شجاعت می‌جنگیدند، اما مانند داخل شبه جزیره عربستان پیروز نشدند زیرا مردم این مناطق به سختی مقاومت می‌کردند و به آنان چون مهاجمان خارجی نگاه می‌کردند. وهابی‌ها در داخل شبه جزیره از پشتیبانی قبایل برخوردار بودند و در واقع نیاز عینی به وحدت در داخل شبه جزیره، راز پیروزی آن‌ها به شمار می‌آمد.

سوابق تاریخی

در اواخر قرن نوزدهم تقریباً تمام شبه جزیره عربستان به تصرف وهابی‌ها درآمده و قدرت آن‌ها از کناره‌های دریای سرخ تا خلیج فارس گسترده شده بود. در آن زمان، نجد، شمار، عسیر، جوف، حجاز، حساء، کویت، بحرین و قسمتی از عمان و یمن در تصرف وهابی‌ها بود. حتی در قسمت‌هایی از شبه جزیره که در دست آن‌ها نبود، مانند یمن داخلی و حضرموت، پیروان و طرفداران بسیار و نقشی تعیین‌کننده داشتند.

پس از تصرف تقریباً تمام شبه جزیره عربستان، وهابی‌ها در صدد ضمیمه کردن عراق و سوریه به متصرفات خود برآمدند. در نتیجه، در دهه نخست قرن ۱۹، شهرها و روستاهای عراق به صورت آماج حملات دائمی وهابی‌ها درآمده بود. آن‌ها در آوریل ۱۸۰۱ به کربلا حمله کردند و مدت ۲ روز مشغول غارت

مذاکرات اثر گذاشت. به این ترتیب که بموجب عهدنامه عقیر که پس از مذاکرات در ۵ مه ۱۹۲۲ به امضاء رسید، هیچگونه مرزی بین نجد و عراق تعیین نگردید.^۲ تنها براساس دو پروتکل ضمیمه عهدنامه، طرفین موافقت کردند یک منطقه بیطرف در مرزهای بین دو کشور ایجاد شود.

منطقه بیطرف به شکل لوزی و در نزدیکی مرزهای غربی کویت در محل اتصال «وادی الاوجاه» و «وادی الباطن» قرار گرفته است. مرزهای این منطقه با عراق (مرز شمالی) ۱۱۹ کیلومتر و مرزهای آن با نجد (مرز جنوبی) ۲۰۰ کیلومتر و پهنای آن از شمال به جنوب ۶۵ کیلومتر است. منطقه بیطرف ۶۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد.^۳ همچنین طرفین توافق کردند که به منظور تعیین مرزهای این منطقه کمیته‌ای مرکب از ۲ نفر نماینده از عراق، ۲ نفر از نجد که اطلاعات محلی داشته باشند و نیز یک نفر از طرف بریتانیا تشکیل شود.

در ماده اول پروتکل نخست، گفته شده که این منطقه «بیطرف باقی خواهد ماند و هر دو طرف... به طور مشترک و مساوی از آن برای تمام مقاصد بهره‌مند خواهند شد.» در ماده ۲ نیز گفته شده «از آنجا که بسیاری از چاه‌های آب در داخل مرزهای عراق قرار می‌گیرد و قبایل نجد از آن محروم می‌شوند، دولت عراق متعهد می‌گردد مانع از دسترسی قبایل نجد که در نزدیکی مرزها به سر می‌برند به چاه‌ها نشود، مشروط بر آنکه چاه‌های آب مذکور به آن‌ها نزدیک‌تر باشد تا چاه‌هایی که در داخل مرزهای نجد واقع شده است.»

ماده ۳ مقرر می‌دارد: «دو دولت متقابلاً متعهد می‌شوند از چاه‌ها و محل‌های آب که در نزدیکی مرز قرار گرفته برای مقاصد نظامی استفاده ننمایند، هیچگونه تأسیسات نظامی در این منطقه ایجاد نکنند و نیروهای نظامی خود را در نزدیکی‌های آن مستقر نسازند.»

بموجب پروتکل دوم، طرفین توافق کرده‌اند که اگر «قبیله یا تعدادی از افراد یک قبیله که در خارج از مرزها به سر می‌برند و تابعیت هیچیک از دو دولت را ندارند، ابراز تمایل به پذیرش تابعیت یکی از طرفین نمایند، آنها مانع از این امر نشوند.»

به طور کلی، هر زمان که اختلافات ارضی به بن بست می‌رسد، دولت‌ها ممکن است به اعطای بخشی از حاکمیت خود در بعضی مناطق محدود رضایت دهند. مناطق بیطرف در این راستا شکل می‌گیرد و از عادی‌ترین اشکال سرزمین‌های بدون دولت محسوب می‌شود. در مناطق بیطرف، مالکیت زمین مورد اختلاف است و کشورهای ذریبط خواهان حقوق مساوی، دسترسی مساوی و غیر نظامی کردن آن هستند. مناطق بیطرف بین عربستان سعودی و عراق و نیز عربستان سعودی و کویت تا چند سال قبل از ویژگی‌های بارز نقشه سیاسی خاورمیانه بود و این مناطق هنوز در برخی نقشه‌ها دیده می‌شود.

مسأله مرزها تا جنگ جهانی دوم

مواقتنامه عقیر ۱۹۲۲ به اختلافات عمیق و ریشه‌دار بین این سعود و ملک فیصل پادشاه عراق یا برخوردارهای بین قبایل دو کشور خاتمه نداد، بلکه وقایع بعدی بر شدت آنها افزود. در سالهای ۲۵-۱۹۲۴ این سعود به شریف حسین فرمانروای حجاز حمله برد و پس از شکست دادن وی قلمرو او را ضمیمه نجد کرد. حجاز در کناره دریای سرخ واقع شده و مکه و مدینه از جمله شهرهای آن است. شریف حسین پدر ملک فیصل پادشاه عراق و ملک عبدالله پادشاه اردن بود. به همین جهت اشغال حجاز موجب شد خصومت شدیدی بین نجد و عراق به وجود آید که تا سقوط سلطنت هاشمی عراق در ۱۹۵۸ ادامه داشت.

حملات وهابی‌ها به عراق و سوریه از سال ۱۸۱۱ قطع شد زیرا نیروهای مصری به دستور محمد علی پاشا والی مصر وارد شبه جزیره عربستان شدند و مناطق داخلی شبه جزیره را یکی پس از دیگری به تصرف درآوردند. جنگ بین نیروهای مصری و وهابی‌ها ۷ سال طول کشید و سرانجام در سال ۱۸۱۸ با شکست کامل وهابی‌ها و دستگیری عبدالله، امیر وهابی، پایان یافت. عبدالله را ابتدا به قاهره و سپس به استانبول فرستادند و در دسامبر ۱۸۱۹ به دستور سلطان عثمانی به جلاد سپردند. با انقراض دولت وهابی، عراق به مدت یک قرن از حملات آن‌ها در امان بود.

وهابی‌ها به رهبری ابن سعود مجدداً در آغاز قرن بیستم بر نجد تسلط یافتند و تلاش را برای تسلط بر تمام شبه جزیره از سر گرفتند و حساء، عسیر و شمار را به تصرف درآوردند. در این میان، شمار از نظر عراق فوق‌العاده حایز اهمیت بود. سرزمین شمار در شمال نجد و جنوب عراق واقع و ابن الرشید فرمانروای آن بود که با شریف حسین فرمانروای حجاز هم‌پیمانی داشت. ابن سعود، بعد از یک ماه جنگ، سرزمین شمار را در ۱۹۲۱ تصرف و ضمیمه نجد کرد. در نتیجه، یک سرزمین حایل میان نجد و عراق از میان برداشته شد و نجد و عراق همسایه شدند. این مسأله تهدید سعودی‌ها را برای عراق بسیار جدی کرد و مقامات عراقی را شدیداً نگران ساخت.

تا آن زمان رقابت قدرت‌های بزرگ اروپایی برای نفوذ در منطقه، به ابن سعود کمک می‌کرد که قلمرو خود را گسترش دهد. زیرا آلمان و عثمانی از فرمانروایان شمار حمایت می‌کردند. آلمان‌ها همچنین درصدد کسب نفوذ در کویت بودند. بریتانیا نیز در مقابل از ابن سعود پشتیبانی می‌کرد. حتی بریتانیا به موجب قرارداد ۱۹۱۵ به ابن سعود مستمری می‌داد. اما به دنبال شکست عثمانی و آلمانی در جنگ جهانی اول، بریتانیا دیگر خطری از جانب آن‌ها احساس نمی‌کرد. حتی عراق که از متصرفات عثمانی بود در ۱۹۲۰ به اشغال بریتانیا درآمد و تحت سرپرستی آن دولت قرار گرفت. در نتیجه، از سال ۱۹۲۰ بریتانیا و ابن سعود که متحد بودند، در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. هدف ابن سعود اشغال عراق و اردن بود، درحالی که بریتانیا می‌خواست این مناطق را در برابر توسعه طلبی‌های ابن سعود حفظ کند.

معاهده عقیر (۱۹۲۲) و پروتکل‌های آن:

بریتانیا تصمیم گرفت از پیشروی بیشتر ابن سعود به سمت شمال جلوگیری کند و برای این کار ضروری بود مرزهای بین عراق و نجد مشخص شود. از طرف دیگر، نامعلوم بودن مرز موجب اختلاف و درگیری بین دو کشور را فراهم می‌آورد. در نتیجه، بریتانیا به ژنرال سرپرسی کاکس کمیسوئر ارشد خود در عراق مأموریت داد در این مورد با ابن سعود مذاکره کند. به دنبال آن، کنفرانس عقیر با شرکت نمایندگان نجد، عراق و کاکس در ۱۹۲۲ تشکیل گردید.

در جریان کنفرانس، نمایندگان عراق درخواست کردند آنچه را نجد پس از سال ۱۹۱۹ گرفته مسترد دارد، که آشکار بود منظورشان سرزمین شمار است. اما نمایندگان نجد این موضوع را نپذیرفتند و کنفرانس را ترک کردند. در این هنگام بریتانیا آشکارا سخت‌گیری نسبت به نجد را آغاز کرد، قرارداد ۱۹۱۵ با نجد را فسخ و کمک‌سالیانه خود به ابن سعود را که بالغ بر ۶۰ هزار لیره استرلینگ بود، متوقف ساخت.

پس از هشدارهای جدی بریتانیا و نیز انصراف نمایندگان عراق از درخواست قبلی خود، نمایندگان نجد به کنفرانس بازگشتند. اما در همین زمان مشکل دیگری پیش آمد و آن مخالفت ابن سعود با تعیین مرزها بود زیرا آن را برخلاف اهداف توسعه طلبانه خود می‌دید. طرفداران وی (اخوان) نیز به شدت با تعیین مرزها مخالفت می‌کردند. این مسأله سرانجام بر نتیجه

اما از اواخر دهه ۱۹۳۰ به علت تبلیغات و فعالیت‌های گسترده ملک غازی پادشاه عراق (۱۹۳۳-۳۹) برای الحاق کویت به آن کشور و نیز توسعه نفوذ در خلیج فارس، روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد.^۷ این مساله سعودی‌ها را که نسبت به کویت و سایر امارات خلیج فارس مطامع ارضی داشتند، نگران کرد. افزون بر آن، خاندان سعودی حاکم بر عربستان مایل نبودند خاندان هاشمی حاکم بر عراق به علت اختلافات خانوادگی که با آن‌ها داشتند، با ضمیمه کردن کویت به خاک خود قدرت بیشتری در منطقه به دست آورند. در نتیجه، درصدد مقابله با فعالیت‌های عراق برای انضمام کویت به آن کشور و ممانعت از توسعه نفوذ عراق در سایر امارات خلیج فارس برآمدند.^۸ در این مورد می‌توان به کمک‌های ابن سعود به کویت و سفر وی به بحرین در سال ۱۹۳۹ اشاره کرد.

به دنبال آن، مناسبات بین عربستان سعودی و عراق بسیار تیره شد و تا حد قطع روابط سیاسی پیش رفت. سعودی‌ها ادعا کردند که عراقی‌ها نمی‌خواهند به مواد پیمان‌های فیما بین عمل کنند. اما عراق ادعای سعودی‌ها را رد می‌کرد. به منظور کاهش تنش و حل و فصل اختلافات ارضی بین دو کشور، عراقی‌ها در ماه ژوئیه ۱۹۳۸ هیئتی را به عربستان سعودی فرستادند.^۹ در پی آن، دو کشور در مورد اداره مشترک منطقه بیطرف به توافق رسیدند و یک موافقتنامه در این مورد در مه ۱۹۳۸ به امضاء رسید.

تحولات مربوط به مرزها تا ۱۹۶۸

در ۶ آوریل ۱۹۴۰ قرارداد دیگری میان عربستان سعودی و عراق به امضاء رسید و طرفین موافقت کردند برای جلوگیری از بروز هرگونه اختلاف هیئتی را در سرحدات خود به ویژه نقاطی که آشوب خیز به نظر می‌رسد، تعیین کنند. بعلاوه، توافق کردند از ورود ایلات و عشایر به خاک خود برای چراندن احشام و کوچ جلوگیری کنند.

به این ترتیب، روابط سیاسی دو کشور تا حدی بهبود یافت و زمینه برای مذاکره در زمینه تحدید حدود فراهم شد. متعاقب آن در اوت ۱۹۴۰ طرفین موافقت کردند کمیسیونی برای نشانه‌گذاری مرزهای بین دو کشور تشکیل دهند. بلافاصله در همین ماه نمایندگان دو کشور برای تشکیل کمیسیون مذکور معرفی شدند. هیئت مرزی عربستان سعودی در ماه اوت ۱۹۴۰ وارد بغداد شد. بعد از مذاکرات مقدماتی در بغداد، قرار شد کمیسیون مرزی فعالیت خود را برای نشانه‌گذاری مرزهای بین دو کشور در اکتبر ۱۹۴۰ شروع کند.^{۱۰}

اما وقایعی که متعاقباً روی داد، مانع از فعالیت کمیسیون گردید. عراق در این زمان مذاکراتی را با انگلستان و برخی از رهبران عرب برای تشکیل یک بلوک عربی متشکل از عراق، سوریه، اردن، لبنان و فلسطین شروع کرده بود. به موجب طرح عراق قرار بود اتحادیه جدید تحت رهبری آن کشور و بغداد مرکز آن باشد. این اتحادیه در تاریخ به نام هلال خصب یا کمربند سبز معروف شده است. طرح مذکور سعودی‌ها را شدیداً نگران کرد. در نتیجه، با هرگونه اتحادیه‌ای به ریاست خاندان هاشمی، مخالفت کردند. هرچند اتحادیه مذکور تشکیل نشد، اما این مساله روابط عربستان سعودی و عراق را تیره کرد.^{۱۱}

به طور کلی، اختلافات خانوادگی بین خاندان سعودی و خاندان هاشمی عراق و رقابت‌های آن‌ها برای تسلط بر امارات خلیج فارس، تا سقوط خاندان هاشمی در ۱۹۵۸ ادامه داشت. به همین جهت طرفین موفق به تحدید حدود و نشانه‌گذاری مرزهای خود نشدند و این مساله همچنان به صورت یک منبع تنش در روابط دو کشور باقی ماند.

سقوط خاندان هاشمی عراق در سال ۱۹۵۸ توسط عبدالکریم قاسم، یک عامل اختلاف در روابط بین دو کشور را از میان برد، ولی تشنجات دیگری

بعد از تصرف حجاز، ابن سعود در ۸ ژانویه ۱۹۲۶ خود را پادشاه حجاز و نجد اعلام کرد. چند ماه بعد نیز به موجب معاهده جده منعقد در ۲۰ مه ۱۹۲۷ سلطنت وی توسط بریتانیا به رسمیت شناخته شد. باید اشاره کرد که بریتانیا برخلاف قول‌هایی که در جنگ جهانی اول به شریف حسین داده بود و علیرغم کمک‌های قابل توجهی که وی در جنگ با عثمانی‌ها به بریتانیا کرده بود، از رقیب دیرینه وی، یعنی ابن سعود حمایت کرد.

به هر حال به دنبال تصرف حجاز، روابط نجد و عراق تیره گردید. پس از آن، چند بار نیروهای وهابی به داخل خاک عراق حمله کردند. همزمان، تجاوز قبایل دو طرف به خاک یکدیگر ادامه یافت. در زمستان ۲۸-۱۹۲۷ یکی از قبایل جنگجوی عربستان به نام دوتیش به خاک عراق حمله برد. مردم طایفه مذکور که دارای مذهب وهابی بودند، به ابن سعود ایراد گرفتند که چرا سرحدات بین المللی را پذیرفته است. به نظر آن‌ها سرحدات مفاهیمی ساخته و پرداخته دول غربی بود. اصولاً قبایل سرحدات را به رسمیت نمی‌شناختند زیرا آن‌ها مانعی برای رفت و آمدهای خود تلقی می‌کردند.

حملات مذکور موجب شد که عراق دست به ایجاد استحکامات مرزی بزند. این اقدام با اعتراض ابن سعود روبرو شد^{۱۲} و آن را نقض معاهده عقیر اعلام نمود. به دنبال وقایع مذکور بریتانیا پیشنهاد کرد که یک کمیسیون مرزی به منظور حل و فصل اختلافات مرزی بین دو کشور تشکیل شود.^{۱۳} ابن سعود با این پیشنهاد موافقت کرد زیرا این حملات، وی را از انتقام جویی خاندان هاشمی حاکم بر عراق و اردن نگران کرده بود.

اصولاً از زمان تصرف حجاز، سیاست خارجی ابن سعود همواره از بیم انتقام جویی فرزندان شریف حسین معزول همیشه مشوب بود. در نتیجه، وی از یک طرف سعی می‌کرد پیوسته دوستی بریتانیا را جلب کند. زیرا امیر فیصل و امیر عبدالله دو پسر شریف حسین تحت کنترل بریتانیا بودند بنابراین دوستی با بریتانیا موجب می‌شد که این کشور از قدرت و نفوذ خود استفاده کند و مانع حملات انتقام جویانه آن‌ها به ابن سعود شود. از طرف دیگر، وی به منظور رفع تهدید مذکور، سعی می‌کرد گام‌هایی در جهت نزدیکی با پسران شریف حسین بردارد تا از طرف عراق و اردن در محاصره قرار نگیرد.

در راستای این سیاست، ابن سعود در فوریه ۱۹۳۰ با ملک فیصل پادشاه عراق در یک کشتی در دهانه اروندرود ملاقات کرد. به دنبال این دیدار یک معاهده دوستی و حسن همجواری بین طرفین به امضاء رسید. به موجب این معاهده، دو کشور موافقت کردند گام‌هایی برای جلوگیری از حملات قبایل به خاک یکدیگر بردارند. همچنین قرار شد قبایل دو کشور مجاز باشند برای چراندن احشام و خرید مایحتاج خود از مرز عبور کنند. براساس این معاهده، طرفین موافقت کردند یک کمیته دائمی مرزی برای نظارت بر این مسائل تشکیل دهند.^{۱۴}

معاهده ۱۹۳۰ بیشتر به نفع ابن سعود بود، زیرا وی در راستای تسلط کامل خود بر شبه جزیره عربستان، خیال اشغال یک منطقه دیگر را در سر می‌پروراند و برای این منظور نیاز به دوستی عراق داشت. به همین جهت به دنبال انعقاد معاهده مذکور به عسیر حمله و آن را ضمیمه متصرفات خود ساخت. این منطقه مورد ادعای یمن بود. پس از آن، جنگ خونینی بین یمن و عربستان روی داد که به شکست یمن منتهی شد. در این زمان فرصت مناسبی برای عراق در جهت انتقام‌گیری به وجود آمده بود، اما آن کشور به پیمان دوستی و مودت منعقد بین دو کشور پای بند ماند و از حمله به ابن سعود خودداری کرد.

پس از آن روابط دو کشور بهبود یافت. کشف نفت و پایه‌گذاری صنایع نفت در دو کشور موجب توسعه تدریجی کنترل مناطق مرزی گردید. در سال ۱۹۳۲ عراق به عضویت جامعه ملل درآمد و به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته شد. در همین سال نیز ابن سعود نام عربستان سعودی را برای کشور خود انتخاب کرد. در سال ۱۹۳۶ یک معاهده اتحاد و برادری بین دو کشور منعقد گردید.

اما موافقتنامه مرزی ۱۹۷۵ هرگز به تصویب نرسید. به این ترتیب ابهام و تردید در مورد ۸۵۰ کیلومتر مرز مشترک بین دو کشور همچنان به عنوان يك منبع تنش و درگیری باقی ماند.^{۱۲} در نتیجه، عربستان سعودی نیز مانند کویت شروع به احداث شهرک‌های مسکونی در مناطق مرزی خود با عراق نمود تا به این ترتیب مرزهای خود را تثبیت کند. در این مورد باید از شهرک ملک خالد که می‌تواند ۷۰ هزار نفر نیروی نظامی را در خود جای دهد، نام برد. همچنین عربستان سعودی اقدام به ساختن پادگان‌های حفرالباطن در شمال شرقی کشور و ۴۰ کیلومتری مرز عراق کرد.

اما در این میان واقعه‌ای روی داد که موجب برقراری روابط نزدیک‌تر میان دو کشور شد. انقلاب ایران مقامات عربستان سعودی را شدیداً نگران کرد. در نتیجه، در اوتل آوریل ۱۹۷۸ وزیر دفاع و هواپیمایی عربستان سعودی يك دیدار سه روزه از بغداد به عمل آورد و با مقامات عراقی در مورد نوعی همکاری امنیتی در خلیج فارس مذاکره کرد. حاصل این مذاکرات، انعقاد يك موافقتنامه امنیتی در فوریه ۱۹۷۹ بود شامل طرح‌هایی برای همکاری اطلاعاتی و نیز اقدامات اضطراری. وجود اکثریت شیعه در جنوب عراق و نیز اقلیت شیعه در شمال شرقی عربستان سعودی، دو کشور را از بروز يك نهضت شیعه مانند ایران نگران کرده بود.

تحولات مرزها در ۹۰-۱۹۸۰

جنگ ایران و عراق نیز دو کشور را به یکدیگر نزدیک‌تر کرد. در طول جنگ، روابط آنها بسیار دوستانه بود و عربستان سعودی از عراق حمایت می‌کرد. شاهزاده نایف بن عبدالعزیز وزیر کشور عربستان سعودی طی دیدارش از عراق در دسامبر ۱۹۸۱ به صراحت اظهار داشت: «عراق يك کشور عرب است، عضو جامعه عرب و امضاء کننده منشور دفاع مشترك اعراب می‌باشد. ما به عنوان يك کشور عرب نمی‌توانیم بیطرف باقی بمانیم و عراق را در منطقه تنها بگذاریم. این ایران بود که تجاوز نمود و عراق از خود دفاع کرده است. بنابراین موضع ما باید دفاع از عراق باشد. عراق تنها برای دفاع از آب و خاک خود نمی‌جنگد، بلکه از تمام ملت عرب دفاع می‌کند.» فهد پادشاه عربستان سعودی میزان کمک‌های مالی کشورش به عراق در جنگ با ایران را ۲۵ میلیارد دلار اعلام کرده است.^{۱۳}

عوامل مذکور موجب شد که دو کشور مجدداً خواستار رسیدن به يك توافق در مورد مرزهای مشترك و مسأله منطقه بیطرف شوند. مذاکرات در مورد مرزهای مشترك بین دو کشور به نتیجه مثبت رسید و شاهزاده نایف وزیر کشور عربستان سعودی در ۲۶ دسامبر ۱۹۸۱ برای امضای يك موافقتنامه مرزی نهایی به بغداد رفت. عراقی‌ها نیز با توجه به کمک‌های مالی، لجستیکی و حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی سعودی‌ها در جریان جنگ، تمایل خود را به امضای موافقتنامه مرزی نشان دادند. در نتیجه، در سال ۱۹۸۱ موافقتنامه مرزی جدیدی در بغداد به امضاء رسید. براساس گفته نایف، موافقتنامه جدید، مرز بین عربستان سعودی و عراق را «قطعی» و «تثبیت» کرد.^{۱۴} این موافقتنامه شامل مقرراتی در مورد تقسیم منطقه بیطرف نیز بود. بدین ترتیب، موافقتنامه مرزی ۱۹۸۱ به ۶۰ سال ابهام و تردید در مورد ۸۵۰ کیلومتر مرز مشترك بین دو کشور پایان داد.^{۱۵}

با وجود امضای موافقتنامه مذکور، که ناشی از شرایط جنگ ایران و عراق بود، عربستان سعودی و عراق همواره نسبت به یکدیگر سوءظن داشتند. یکی از نشانه‌های این امر، عدم پذیرش عراق در شورای همکاری خلیج فارس بود که در سال ۱۹۸۱ شکل گرفت. در این شورا عربستان سعودی نقش پدر بزرگ را دارد. از نشانه‌های دیگر، خرید هواپیماهای آواکس توسط عربستان سعودی بود که عراق از خرید و استقرار آنها در خاک عربستان سعودی

پدید آورد که حل آن‌ها مشکل‌تر بود. نه تنها جمهوری عراق خود عاملی برای تهدید سلطنت آل سعود شد، بلکه پذیرش سوسیالیسم و دگرگین‌های رادیکال و نزدیکی عراق به شوروی نگرانی حکام سعودی را از آنچه در زمان سلطنت بود، شدیدتر کرد. به همین جهت روابط عربستان سعودی و عراق تا سقوط عبدالکریم قاسم در ۱۹۶۳ سرد و تیره بود و در نتیجه، اختلافات ارضی و مرزی دو کشور همچنان حل نشده باقی ماند.

با سقوط عبدالکریم قاسم و به قدرت رسیدن برادران عارف در عراق، تا حدی نگرانی رهبران عربستان سعودی کاهش یافت. اما در این دوره نیز هیچگونه توفیقی برای حل و فصل اختلافات دو کشور به دست نیامد زیرا دولت عراق روابط خود را با مصر گسترش داد و از آن کشور در جنگ داخلی بمن حمایت کرد. در این جنگ مصر از جمهوریخواهان و عربستان سعودی از سلطنت‌طلبان پشتیبانی می‌کردند.

موافقتنامه مرزی ۱۹۷۵

با به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق در سال ۱۹۶۸ روابط دو کشور بار دیگر تیره شد، گرایش حزب بعث به شوروی، اعلام حمایت آن از جنبش‌های رادیکال مخالف دولت‌های منطقه، جاه‌طلبی‌های دولت بعثی در خلیج فارس و سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن نسبت به کویت و سایر کشورهای منطقه موجبات نگرانی مقامات عربستان سعودی را فراهم آورد. این وضع تا سال ۱۹۷۵ همچنان ادامه داشت، در نتیجه امکان مذاکره در مورد اختلافات ارضی و مرزی موجود نبود.

از سال ۱۹۷۵ به بعد عراق سیاست‌های معقول‌تری در پیش گرفت؛ قطع حمایت از جنبش‌های رادیکال، توسعه روابط با کشورهای منطقه و برقراری مناسبات نزدیک‌تر با غرب از نمودهای عینی سیاست جدید عراق بود. ایران و عراق به موجب اعلامیه الجزیره و عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ اختلافات مرزی خود را حل و فصل کردند. همچنین عراق سیاست ملایم‌تری در مقابل کویت و عربستان سعودی در پیش گرفت. بدین ترتیب، روابط عربستان سعودی و عراق بهبود پیدا کرد و امید برای حل و فصل اختلافات افزایش یافت.

در مذاکرات دو کشور، رهبران عراق به حاکمان عربستان سعودی تضمین دادند که قصد دخالت در امور داخلی کشورشان یا واژگون کردن آن‌ها را ندارند. سعودی‌ها درحالی که از سیاست جدید عراق استقبال می‌کردند، اظهار می‌داشتند لازمه گسترش روابط، حل برخی مسائل معوقه است. این مسائل عبارت بود از: تحدید مرزها، اختلاف در مورد منطقه بیطرف و مسائل مربوط به آن، مهاجرت قبیله‌ها و قاچاق. عراق آمادگی خود را برای حل و فصل اختلافات مذکور اعلام کرد. در نتیجه، ملاقات‌هایی بین فهد و صدام حسین صورت گرفت و راه برای حل و فصل اختلافات فوق هموار شد.

ضروری‌ترین مسأله مورد اختلاف مربوط به منطقه بیطرف و تحدید حدود دو کشور بود. به دنبال مذاکرات مستقیم بین بغداد و ریاض در دوم ژوئیه ۱۹۷۵ اعلام شد که طرفین توافق کرده‌اند منطقه بیطرف را تا حد امکان به دو قسمت مساوی تقسیم کنند. موافقتنامه مرزی مربوط به آن نیز در همین سال به امضاء رسید. تا آن زمان کوشش برای کشف نفت در منطقه بیطرف به نتیجه نرسیده بود، با این حال طرفین به موجب موافقتنامه مرزی جدید، موافقت کردند که در صورت کشف نفت، درآمد آن بین دو کشور به تساوی تقسیم شود. قبل از آن نیز عربستان سعودی از همین روش برای تعیین مرز و تقسیم مساوی منطقه بیطرف دیگر در مرزها با کویت پیروی کرده بود.

نادرشاه افشار، سردار وی لطفعلی خان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از رأس‌الخیمه تا حساء را پس گرفت و تحت حاکمیت مستقیم ایران درآورد. در سال ۱۸۷۱ عثمانیها به کمک شیخ کویت حساء را به تصرف درآوردند. شیخ عبدالله الصباح دوم حاکم کویت در جریان لشکرکشی عثمانی‌ها به حساء ۳۰۰ قایق در اختیار آن‌ها گذاشت تا اسب‌ها و توپخانه عثمانی را به کرانه‌های حساء برسانند. عثمانی‌ها برای این خدمت بزرگ شیخ عبدالله پاداش مناسبی در نظر گرفتند. سلطان عثمانی مقام و لقب قائم مقام کویت را به شیخ عبدالله اعطا کرد. باید اشاره کرد که حساء خانه اجدادی آل صباح است که بر کویت حکومت می‌کنند. آنها شاخه‌ای از اعراب عتوبی هستند که در قرن هجدهم از حساء به کویت رفتند. حساء تا سال ۱۹۱۳ در تصرف عثمانی‌ها بود، اما در این سال ابن سعود با کمک بریتانیا این منطقه را به تصرف درآورد. بریتانیا به دو علت در این زمینه از ابن سعود حمایت می‌کرد. نخست آن که عثمانی هوادار آلمان بود و حضور نیروهای عثمانی در حساء در واقع می‌توانست به معنی حضور نیروهای آلمانی باشد. دوم، ابن سعود برای تصرف حساء، بهای سنگینی به انگلیسی‌ها پرداخت و تحت‌الحماکی آن‌ها را به موجب قرارداد دسامبر ۱۹۱۵ پذیرفت.

پس از این که عراق در نتیجه تجزیه امپراتوری عثمانی ایجاد شد، به عنوان وارث این امپراتوری، ادعاهای ارضی خود را نسبت به مناطق جنوبی کرانه خلیج فارس از سرگرفت. دولت عراق در زمان ملک غازلی اقدام به ایجاد مرکزی تحت عنوان انجمن اعراب خلیج فارس در بصره کرد که هدف آن برقراری ارتباط با گروه‌های ناسیونالیست در کشورهای کناره خلیج فارس بود. در تبلیغاتی که در این دوره از سوی عراقی‌ها انجام می‌گرفت، از حساء و قطف به عنوان توابع کویت نام برده می‌شد. عراقی‌ها همچنین به اقداماتی که شیخ مبارک حاکم کویت برای کوتاه کردن دست ابن سعود از حساء و قطف به عمل آورده بود، اشاره می‌کردند.^{۱۶}

پس از اینکه عبدالکریم قاسم قدرت را در عراق به دست آورد، ادعاهای ارضی عراق نسبت به این مناطق از سر گرفته شد. در ژوئن ۱۹۶۱ همزمان با تجدید ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت، در مطبوعات عراق تلگراف‌ها و پیام‌هایی از طرف گروه‌های مختلف مردم عراق انتشار می‌یافت که طی آن از عبدالکریم قاسم نخست‌وزیر عراق خواسته شده بود افزون بر اعمال حاکمیت عراق بر کویت، حاکمیت عراق را بر تمام سرزمین‌های دیگر در سواحل خلیج فارس گسترش دهد.^{۱۷} این امر سواحل عربستان سعودی در کناره خلیج فارس یعنی حساء را نیز در بر می‌گرفت.

پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق، از کویت به عنوان استان نوزدهم عراق و از سواحل جنوبی کویت به عنوان توابع استان نوزدهم نام برده می‌شد. به عنوان مثال، دولت عراق در سال ۱۹۷۰ بخشنامه محرمانه‌ای خطاب به سازمان‌ها و مأموران خود صادر کرد و آن‌ها را موظف ساخت که در مکاتبات و اعلامیه‌های خود از کشور کویت به نام «منطقه کویت» و از کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس به عنوان «امارات ماورای کویت» نام برند.^{۱۸} همچنین صدام حسین رئیس‌جمهور عراق در نامه خود به رئیس‌جمهور ایران در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ اذعان کرد که مرزهای عراق با ایران در خشکی ۱۲۰۰ و در دریا ۸۰۰ کیلومتر است. به عبارت دیگر، صدام حسین در این نامه حساء یا سواحل عربستان سعودی در خلیج فارس را نیز جزو قلمرو عراق محسوب کرده بود.

عربستان سعودی و بحرین خلیج فارس

عراق پس از اشغال کویت اعلام کرد که قصد حمله به عربستان سعودی را ندارد. در این راستا، عزت ابراهیم معاون صدام حسین، در سوم اوت ۱۹۹۰ عازم عربستان سعودی شد و به رهبران آن کشور در این مورد اطمینان داد.

ناراضی بود و آن را اقدامی بر ضد خود می‌دانست. این نگرانی چندان بيمورد هم نبود و بعداً صحت آن به اثبات رسید. از بحث‌های کنگره و نیز دستگاه اداری آمریکا روشن می‌شود که هدف از استقرار این هواپیماها در خاک عربستان سعودی، کنترل عراق و هر کشور دیگری است که عربستان را تهدید کند. یکی دیگر از نشانه‌های سوءظن دو کشور نسبت به یکدیگر، پاسخ ندادن عربستان به درخواست عراق برای انعقاد يك موافقتنامه در مورد طرح دفاع مشترك بود.

با این حال، در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) از تنش در مرزهای بین دو کشور کاسته شد. اما برقراری آتش‌بس موجب نگرانی شدید عربستان سعودی گردید. علت اصلی شروع جنگ مذکور سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق نسبت به ایران بود و اکنون که جنگ پایان یافته بود، عربستان سعودی بیم داشت که عراق نیش حمله خود را متوجه آن کشور سازد. در همین زمان نشریه «جویش کرونیکل» با ارائه تحلیلی از توان نظامی عراق، به نگرانی کشورهای منطقه خلیج فارس از هدفهای عراق اشاره کرد و نوشت هدفهای توسعه‌طلبانه عراق شامل شمال شرقی عربستان سعودی هم می‌شود. به نوشته این مجله عراق همواره نسبت به بخشهایی از شمال شرقی عربستان سعودی چشم طمع داشته و دارد.

نگرانی عربستان سعودی را می‌توان از مسافرت فهد به عراق، در اواخر مارس ۱۹۸۹، درک کرد. این نخستین سفر يك پادشاه عربستان سعودی به بغداد پس از کودتای بعثی در ۱۹۶۸ بود. وی در بغداد يك پیمان عدم تجاوز با عراق امضاء کرد و قول کمک بیشتر برای بازسازی راکتور هسته‌ای عراق داد.

ادعاهای ارضی عراق نسبت به مناطق شرقی عربستان سعودی:

نگرانی کشورهای عربی خلیج فارس از سیاست‌ها توسعه‌طلبانه عراق بيمورد نبود. ۲ سال بعد از پایان جنگ با ایران، دولت عراق در دوم اوت ۱۹۹۰ کویت را اشغال کرد. این امر عربستان سعودی را شدیداً نگران کرد. نگرانی عربستان سعودی از طرفی به این علت بود که صدام حسین در صورت توفیق در الحاق کویت به خاک خود قدرت بیشتری در منطقه به دست می‌آورد و از طرف دیگر بر این باور بود که بعد از کویت، نوبت خود آن کشور فرا خواهد رسید.

همزمان با اشغال کویت، رسانه‌های گروهی عربستان سعودی، عراق را متهم کردند که با کمک یمن و اردن، قصد تجزیه خاک آن کشور را دارد. به ادعای این رسانه‌ها عراق در نظر داشته مناطق شرقی، مرکزی و شمالی عربستان سعودی را به تصرف درآورد و از طرف دیگر یمن نیز می‌خواسته عسیر و ربیع الخالی را تصرف کند.

گفتنی است که عراق همواره به بخش‌هایی از شمال شرقی عربستان چشم طمع داشته است. منظور، کرانه‌های عربستان سعودی در خلیج فارس از کویت تا قطر است که طول آن به ۲۵۰ مایل می‌رسد. نام این منطقه حساء است و بنادر قطف، رأس‌التوره، دمام و شهرهای نجمه، خبر و ظهران در آن واقع شده است. حساء منطقه‌ای نفت‌خیز و مرکز عمده صنایع نفت عربستان سعودی است و تاریخ جداگانه‌ای دارد که به هیچوجه با تاریخ عربستان سعودی یکی نیست. حساء همچنین برخلاف سایر مناطق خلیج فارس تحت نفوذ انگلیسی‌ها نبوده است.

حساء و بحرین تا اواخر قرن هجدهم سرزمین یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دادند و در نتیجه تابع حکمران واحدی بودند. حاکم زمانی در بحرین و زمانی دیگر در حساء اقامت داشت. به همین جهت، حساء را بحرین نیز گفته‌اند و برخی آن را بحرین بری (خشکی) نامیده‌اند. حساء و بحرین تا اواخر قرن هجدهم جزو متصرفات ایران بود. در سال ۱۷۳۷، هنگام قدرت

مراکز حیاتی اقتصادی عربستان سعودی است و در صورت اشغال شدن، آن کشور از راه پای به خلیج فارس و نیز دریافت هرگونه کمک از آمریکا محروم خواهد گردید.^{۲۲}

به هر حال، بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، طی تماس تلفنی با فهد اطلاعاتی را که توسط سیا و ماهواره‌های جاسوسی آمریکا تهیه شده بود، در اختیار وی قرار داد. بوش به فهد اظهار داشت: «او (صدام) به کویت بسنده نخواهد کرد و عربستان سعودی با ۶۵ هزار نفر سرباز برای مقاومت در برابر ارتش مقتدر عراق را ندارد. بنابراین، اعلیحضرت باید هرطور شده به فکر تدابیر لازم دفاعی باشند و آمریکا حاضر است از لحاظ نظامی به حمایت عربستان سعودی بشتابد».^{۲۳}

در نتیجه، فهد با درخواست آمریکا موافقت کرد. وی در این مورد گفته است: «زمانی که تحرکات گسترده‌ای را از طرف عراق در مرزهای خود مشاهده کردیم، با ورود نیروهای بیگانه به خاک عربستان موافقت کردیم. آمریکایی‌ها عکس‌های گرفته شده توسط ماهواره‌ها را به من نشان دادند که نمایانگر تهدید واقعی عراقی‌ها بود».^{۲۴}

بر اساس محاسبات عربستان سعودی، عراق می‌توانست مناطق شرقی آن کشور را که تمامی چاه‌های نفت در آن قرار دارد، در مدت ۶ یا حداکثر اگر مقاومت سعودی‌ها زیاد باشد یا پوشش هوایی ایجاد شود، ۱۲ ساعت اشغال کند و در نتیجه طی سه روز تمام خاک عربستان سعودی را تصرف نماید.^{۲۵} مناطق شرقی عربستان سعودی مسطح است و هیچ مانعی بر سر راه ارتش مکانیزه عراق وجود نداشت.

به هر حال، عربستان سعودی نیروهای نظامی خود را به حال آماده باش درآورد و از تمام جوانان کشور خواست خود را مسلح کنند. از طرف دیگر، لس‌آسپین رئیس کمیته نیروهای مسلح در مجلس نمایندگان آمریکا در ششم اوت اعلام کرد: «اگر عراق به عربستان سعودی حمله کند آمریکا دست به اقدام نظامی خواهد زد... زیرا مناطق نفت خیز سعودی‌ها چنان برای امنیت ملی آمریکا اهمیت دارد که بی‌تردید دست به اقدام نظامی خواهیم زد».^{۲۶} جرج بوش نیز بعد از مشورت با متحدان خود در ناتو اظهار داشت در صورتی که عراق به کشور دیگری در منطقه خلیج فارس حمله کند، ممکن است ایالات متحده از نیروهای نظامی استفاده کند.

به نظر می‌رسد که هشدارهای مقامات آمریکایی آثار بازدارنده داشته است و اگر هم در ابتدای بحران، عراق خیال اشغال قسمت‌های شرقی عربستان سعودی را در سر می‌پروراند، بعداً با توجه به هشدارهای جدی آمریکا از این امر منصرف شده است.

جنگ خلیج فارس و لغو موافقتنامه‌های مرزی

به دنبال موافقت عربستان سعودی، نیروهای نظامی آمریکا و کشورهای غربی در خاک آن کشور مستقر شدند. این مسأله تنش بین عربستان سعودی و عراق را افزایش داد و سبب بروز جنگ تبلیغاتی بین دو کشور شد. عراق رهبران عربستان سعودی را فاسد خواند که به نیروهای آمریکایی اجازه داده‌اند اماکن مقدسه اسلامی نظیر مکه را آلوده و ملوث نمایند. عراق، فهد پادشاه عربستان سعودی را به جای خادم حرمین شریفین که لقب رسمی اوست، هادم (ویران کننده) حرمین شریفین نامید. صدام حسین آشکارا توده‌های عرب را به قیام در برابر رهبران فاسد عرب به ویژه رهبران عربستان سعودی و مصر فرا خواند. سعودی‌ها نیز در تبلیغات خود از صدام حسین به عنوان فردی که تشنه قدرت است نام می‌بردند و او را با هیتلر و موسولینی مقایسه می‌کردند. سعودی‌ها از این که صدام حسین کمک‌های مالی آن‌ها را در جنگ با ایران نادیده گرفته، او را سرزنش و از وی به عنوان فردی غیر قابل اعتماد یاد می‌کردند.

صدام حسین نیز در مصاحبه با یک خبرنگار آمریکایی اظهار داشت: «اینکه احتمال دارد ارتش عراق عربستان سعودی را اشغال کند، یک دروغ بزرگ است. عربستان سعودی هرگز بخشی از عراق و عراق هم هرگز قسمتی از عربستان سعودی نبوده است. هر یک همیشه کشوری مستقل با مرزهای شناخته شده بوده‌اند. یک موافقتنامه عدم تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی بین عراق و عربستان سعودی وجود دارد. چنین موافقتنامه‌ای بین ما و دولت قبلی کویت نبود. آیا با وجود چنین موافقتنامه‌ای می‌توانیم از نیروی نظامی خود استفاده کنیم و اعتبار خود را از دست بدهیم؟»^{۲۷}

صدام حسین در همین مصاحبه بار دیگر تأکید کرد که: «ما به عربستان سعودی اطمینان می‌دهیم که قصد حمله به سرزمین آن‌ها را نداریم. ما برای یک گفتگوی دوجانبه با سعودی‌ها آماده‌ایم. ما مجدداً به آن‌ها اطمینان می‌دهیم که قصد تصرف یک سانتی متر مربع از سرزمین آن‌ها را نداریم».^{۲۸} البته صدام حسین افزود که اگر عراق از طرف عربستان سعودی مورد حمله قرار گیرد، در آن صورت جنگ به داخل خاک عربستان سعودی کشیده خواهد شد.

اما فهد، در پاسخ اظهارات صدام حسین، در ۱۲ اوت گفت: «به دنبال حمله نظامی دوم اوت عراق به خاک کویت، نمی‌تواند اظهارات صدام را مبنی بر اینکه عراق قصد حمله به عربستان سعودی را ندارد، قبول کند. به ویژه که صدام قبل از حمله به کویت، گفته بود قصد ندارد همسایه کوچک خود را مورد حمله قرار دهد» البته صدام حسین بعداً اعلام کرد که او نگفته به کویت حمله نخواهد کرد، بلکه گفته تا زمانی که مذاکرات جده ادامه دارد، به کویت حمله نخواهد کرد.

به هر حال، اطمینان‌های صدام حسین برای رهبران عربستان سعودی باور کردنی نبود و اصولاً ترس و وحشت رهبران آن کشور سایر کشورهای بحرینی خلیج فارس را فلج کرده بود. رهبران سعودی سعی داشتند هرطور شده صدام حسین را آرام کنند. آن‌ها در ابتدا با واگذاری جزایر ورهبه و بوبیان کویت به عراق موافق بودند و حتی قول کمک‌های مالی به عراق می‌دادند به شرط اینکه نیروهای خود را از کویت خارج کند. اما آمریکا با اعطای هرگونه امتیاز به صدام حسین مخالفت کرد و در نتیجه سعودی‌ها نیز از این موضوع چشم پوشیدند.

از طرف دیگر، عربستان سعودی با وجود وحشت از عراق به چند دلیل تمایلی به حضور نیروهای آمریکایی در خاک خود نداشت. نخست آنکه سعودی‌ها امکان حل و فصل بحران را در چارچوب کشورهای عرب مد نظر داشتند. دوم آنکه اصولاً از حضور نیروهای آمریکایی در سرزمین خود احساس ناراحتی می‌کردند. سوم آنکه نمی‌خواستند صدام حسین را تحریک کرده باشند. در نتیجه آمریکایی‌ها کوشیدند وحشت سعودی‌ها را از نیروهای مسلح عراق دامن بزنند، تا به این ترتیب موافقت آن کشور را با حضور نیروهای خود به دست آورده‌اند.

گزارش‌های سیا که گفته می‌شد براساس عکس‌های ماهواره‌ای تهیه شده بر وحشت عربستان سعودی افزود. این گزارش‌ها حاکی بود که ۵۰ لشکر عراقی شامل صد هزار نفر از زبده‌ترین نیروها متعلق به گارد ریاست جمهوری عراق در مرزهای عربستان سعودی مستقر شده‌اند.^{۲۹} بعلاوه، عراقی‌ها موشک‌های زمین به زمین فراگ و سایر تجهیزات نظامی در مرزهای سعودی متمرکز کرده‌اند. همچنین عراقی‌ها منطقه بیطرف میان کویت و عربستان را به اشغال خود درآورده و کارگران نفتی سعودی را از آن جا اخراج کرده‌اند. حتی گفته شد که عراقی‌ها ۱۰ کیلومتر در خاک عربستان سعودی پیش رفته‌اند.

در گزارش سیا اضافه شده بود که طعمه بعدی عراق عربستان سعودی است؛ در مرحله نخست اهداف اساسی و نظامی عراق تسخیر بنادر و فرودگاه‌های اطراف ظهران است که در ۳۰۰ کیلومتری مرزهای کویت قرار دارد و در مرحله بعد، اشغال ریاض پایتخت عربستان سعودی. این مناطق از

اصولاً عراق برای موافقت نامه‌ها و عهدنامه‌های مرزی خود با کشورهای همسایه احترام قائل نبوده و همواره سعی کرده با لغو یا عدم تصویب آن‌ها، راه را برای مطامع توسعه طلبانه خود باز نگاهدارد. عراق از همین سیاست در مورد مرزهای خود با ایران، کویت و عربستان سعودی پیروی می‌کند. در مقابل، حاکمان عربستان سعودی در رابطه با مرزهای خود، سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند. آن‌ها در ارتباط با مرزهای شرقی خود با کشورهای کوچک خلیج فارس از همین سیاست عراق پیروی می‌کنند، اما خواستار تثبیت مرزهای خود با عراق هستند زیرا در برابر همسایه قوی‌تر احساس عدم امنیت می‌کنند. بر همین اساس بود که سعودی‌ها موافقتنامه‌های مرزی خود را با عراق در سازمان ملل متحد به ثبت رساندند. با این حال لغو موافقتنامه‌های مذکور موجب شده که امنیت مرزها همچنان به صورت یک مسأله کلیدی برای سعودی‌ها باقی بماند.

●● یادداشت‌ها

1. Alen J. Day, (editor), *Border and Territorial Disputes*, (London: Longman Group V.K. Ltd. Longman House 1987) p. 248.
2. *Ibid*, p. 249.
3. *Ibid*.
۴. سند شماره ۲۹، مورخ ۲ دی ۱۳۰۸، از گزیده اسناد خلیج فارس، جلد دوم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) ص ۱۵۰.
۵. همان سند.
6. Day, op.cit, p.249.
۷. برای اطلاع بیشتر بنگرید:
دکتر اصغر جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)
۸. سند شماره ۷۰ مورخ ۱۳۱۸/۲/۱۵، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد دوم، ص ۳۲۵.
۹. سند شماره ۷۳ مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۱۸، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد دوم ص ۴۶۲.
۱۰. سند شماره ۷۵ مورخ ۷ مرداد ۱۳۱۹، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد دوم ص ۳۷۲.
۱۱. سند شماره ۱۳۳ مورخ ۱۹ بهمن ۱۳۱۴، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد دوم ص ۵۹۲.
۱۲. دکتر اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس (تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱) ص ۳۱۴.
13. EIU, *Country Report, Saudi Arabia*, No. 1, 1991, pp. 7-8.
14. Day, op.cit, p. 250.
۱۵. آلاسید، دیسیدل و جرالد اچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دهر میر حیدر (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) ص ۱۵۰.
۱۶. بنگرید به:
سند شماره ۱۲۰، آخر اردیبهشت ۱۳۱۸، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد دوم ص ۶۰۹.
۱۷. دکتر جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت، ص ۳۹.
۱۸. دکتر اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰) ص ۳۲۲.
19. *Iraq Speaks, Document on the Gulf Crisis*, compiled by Fred Moor, p. 31.
20. *Ibid*
۲۱. به طوری که گفته شد در گزارشهای سیا غلو شده است تا به این وسیله عربستان سعودی با استقرار نیروها و تجهیزات آمریکا در خاک خود موافقت کند.
۲۲. پیر سالینجر، اریک لوران، جنگ خلیج فارس در اسناد محرمانه، ترجمه دکتر هوشنگ لاهوتی، (تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ، ۱۳۷۰) صص ۲۶-۱۲۵.
- ۲۳-۲۲. همان کتاب، صص ۳۲-۱۳۱-۲۴؛ و نیز بنگرید به: کیهان، ۲۱ مرداد ۱۳۶۹، سالینجر، همان کتاب، ص ۱۷۳.
۲۵. جمهوری اسلامی، ۵ آذر ۱۳۶۹.
۲۶. کیهان، ۱۶ مرداد ۱۳۶۹.
۲۷. کیهان، ۷ و ۸ اسفند ۱۳۶۹.
28. EIU, *Country Report, Saudi Arabia*, No. 1, 1992, p.11
29. EIU, *Country Report, Saudi Arabia*, No. 3, 1993, p. 10.
30. EIU, *Country Report, Saudi Arabia*, No.1, 1991, p.6.

به هرحال پس از حدود ۶ ماه جنگ تبلیغاتی، سرانجام نیروهای متحدین به رهبری آمریکا در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ حملات هوایی خود را به عراق آغاز کردند. در طی ۳۷ روز جنگ هوایی، بیش از ۹۰ هزار سورتی پرواز علیه تأسیسات و مراکز نظامی، اقتصادی، مخابراتی، خطوط ارتباطی و تدارکاتی عراق صورت گرفت و اکثر حملات مذکور از خاک عربستان سعودی بود. متعاقب آن، تهاجم زمینی گسترده نیروهای متحد از داخل خاک عربستان سعودی در ۲۴ فوریه ۱۹۹۱ آغاز شد که ۴ روز ادامه داشت.

عراق نیز همزمان پایگاه‌ها و مراکز نظامی عربستان سعودی و محل تجمع و استقرار نیروهای آمریکایی و غربی در خاک آن کشور را مورد حملات موشکی خود قرار داد. در مدت مذکور بیش از ۴۰ فروند موشک اسکاد به شهرهای ظهران، ریاض و شهر نظامی خالد پرتاب شد. تنها در دو حمله موشکی، بیش از ۲۰۰ نفر از نیروهای نظامی آمریکایی به قتل رسیدند.^{۲۷} عراق همچنین در طول جنگ برای مدت کوتاهی شهر خفجی در شرق عربستان را به اشغال خود درآورد.

به هرحال، جنگ با شکست عراق و آزادی کویت پایان یافت. اما باقی ماندن صدام حسین در قدرت موجب شد که سعودی‌ها برای برکناری وی شروع به برقراری تماس با مخالفانش نمایند. در این راستا، رهبران ۱۷ گروه مخالف دولت عراق شامل کردها، بنیادگرایان اسلامی، کمونیست‌ها و بقی‌ها را در ۱۹۹۱ در ریاض پذیرفتند. در ژانویه ۱۹۹۲ نیویورک تایمز در صفحه اول خود گزارش داد که سعودی‌ها برای برکناری صدام حسین به بوش فشار آورده‌اند. عربستان سعودی برای سرنگونی صدام حسین طرحی تهیه کرده بود که شامل دامن زدن به ناآرامی‌ها در شمال و جنوب عراق و ادامه یافتن حملات هوایی متحدین به ماشین جنگی عراق بود.^{۲۸}

در همین راستا، در اواخر فوریه ۱۹۹۲، فهد محمد باقر حکیم رهبر شیعیان عراق را همراه با رهبران ۱۵ گروه مخالف دیگر در ریاض به حضور پذیرفت. تا آن زمان ریاض شیعیان عراق را ستون پنجم ایران می‌نامید. همچنین، در اوائل ژوئن ۱۹۹۳ شاه عربستان بارزانی و طالبانی رهبران کردهای عراق را نیز به حضور پذیرفت. در همین ماه، هیئت کنگره ملی عراق که متشکل از گروه‌های اصلی مخالف عراق بود، در ریاض با ملک فهد دیدار کرد و وی قول حمایت از آن‌ها را داد.^{۲۹} در اواسط ژانویه ۱۹۹۳ نیز نیروهای هوایی آمریکا از پایگاه‌های عربستان سعودی در ظهران عراق را بمباران کردند. در اوائل ژوئیه ۱۹۹۳ هم برای نخستین بار پس از جنگ خلیج فارس یک برخورد نظامی مستقیم بین نیروهای عراق و عربستان سعودی مستقر در مرزهای دو کشور روی داد که سعودی‌ها این حادثه را به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش کردند.

به هرحال، با وجود اعطای کمک‌های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی به مخالفین صدام حسین و ادامه تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل، صدام حسین در قدرت باقی مانده و موجب شده که عربستان سعودی همچنان نسبت به امنیت مرزهای خود احساس نگرانی کند. به طوری که گفته شد، عراق با شروع جنگ تمام معاهدات خود با عربستان سعودی را یکجانبه لغو کرد^{۳۰} که شامل موافقتنامه‌های مرزی ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱ نیز بود.

این اقدام دولت عراق کاملاً غیر قانونی است، زیرا قراردادهای مرزی را به موجب ماده ۶۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات، نمی‌توان به طور یکجانبه لغو کرد. بعلاوه، مقدمه منشور ملل متحد که مهم‌ترین سند حقوقی و سیاسی بین‌المللی است، رعایت اصل احترام به عهدنامه‌ها و قراردادهای مرزی را از وظایف دولت‌ها دانسته است. منشور سازمان وحدت آفریقا و اعلامیه نهایی کنفرانس باندونگ نیز بر اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها و اصل عدم تغییر سرحدات تأکید کرده است. حقوق بین‌الملل، به علت احترام به تمامیت ارضی کشورها، قطعی و دائمی و غیر قابل تغییر بودن را از اصول ذاتی عناصر متشکله عهدنامه‌های مرزی شناخته است.